



دیر شناختمش، افسوس: حمیدرضا آذرنگ



■ «ریچارد زانسوگ» تهیه‌کننده برنده اسکار و خالق تعدادی از فیلم‌های ماندگار هالیوود با حمله قلبی و در ۷۷ سالگی درگذشت. «ستین اسپیلبرگ» کارگردان فیلم کلاسیک «روایدها» در سال ۱۹۷۵ از «ریچارد زانوک» به عنوان یک کارگردان -تهیه‌کننده یاد کرد و درباره بهترین دوست خود گفت: «زانوک» همیشه فکر می‌کند که وظیفه‌اش حفاظت از کارگردان است و از فشارهایی که روی فیلمسازان است به خوبی آگاه است به گزارش ورایتی، «تیم برتون» نیز به تأثیر بسزایی که «زانوک» هنگام ساخت فیلم «چاری و کارخانه شکلات‌سازی» در سال ۲۰۰۵ داشته اشاره کرده و از «زانوک» به عنوان فردی خوش‌بین و پرشور یاد کرده است.

■ **هالیوود ریپورتر**: فیلم «زن سیاه‌پوش» که اقتباسی از رمان کلاسیک سوزان هیل است، رتبه اول بیشترین شکایت‌های مردمی از فیلم‌های انگلیسی سال ۲۰۱۲ را کسب کرده است. هیات نظارت و ارزشیابی فیلم انگلیسی که معمولاً در پایان سال آمار مربوط به شکایت از فیلم‌ها را اعلام می‌کند، این‌بار بر خلاف گذشته و با گذشت تقریباً نیمی از سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که فیلم «زن سیاه‌پوش» با بازگیری «دانیل رادکلیف» تاکنون ۱۲۰ مورد شکایت از سوی مردم داشته است. موارد شکایت از این فیلم سه برابر شکایاتی است که سال گذشته از فیلم قوی سیاه صورت گرفته بود. با وجود اینکه به نظر می‌رسد بیشتر شکایات مردم از فیلم «زن سیاه‌پوش» مربوط به ترسناک بودن این فیلم برای بچه‌ها باشد، فیلم «شوالیه تاریکی» با دریافت ۳۶۰ شکایت در سال ۲۰۰۸ رکورددار دریافت بیشترین آمار شکایت در انگلیسی است.



واشنگتن برگزار شد. اقلام کشف شده در پنج مرحله به‌وسیله مأموران ویژه‌ای از ICE و HSI که در نیویورک مستقر هستند کشف شده است. ۹ تابلوی نقاشی مذهبی، یک ماسکترنس و چهار شپه باستانی که قدمت آنها به بیش از ۲۰۰۰سال می‌رسد. بازگشت این اموال فرهنگی یک فرایند بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر بود که با کمک کار آگاهان این دو گروه انجام شده است.



■ «حبيب‌الله كلوش» سخنگوی شورای صنفی اكران درباره طرح اذان تا اذان مام رمضان در گفت‌وگو با «شرق» گفت: «مسال هم مانند سال‌های گذشته طرح اذان تا اذان با قدرت تمام اجرا خواهد شد و فیلم‌هایی که آمادگی خود را برای حضور در این طرح اعلام کنند، روزهای نمایش‌شان در طرح اذان تا اذان هفت‌هفته‌ای اكران‌شان محسوب نخواهد شد. به‌عنوان مثال اگر فیلمی در شرایط عادی چهار هفته فرصت اكران داشته باشد، روزهایی که در طرح اذان تا اذان شرکت کند جزو این چهار هفته محاسبه نخواهد شد. این فیلم‌ها در سانس فوق‌العاده نیچمها هستند.»
كلوش در مورد توضیحاتی که عهده‌دار این طرح هستند، گفت: «بیشتر پردیس‌ها و سینماهای مرجع مد نظر ما هستند. اما در مورد سینما آزادی باید بگویم که چون حوزه هنری به شدت در مقابل طرح ایستاده است، بنابراین سینما آزادی شامل این طرح نخواهد بود.»
كلوش در مورد فیلم‌های قطعی طرح اذان تا اذان گفت: «تاکنون فیلم‌های «راه بهشت» مهدی صباغزاده و همچنین فیلم «دو من و محمد بانکی شامل این طرح شده‌اند و همچنین به احتمال زیاد فیلم جدید کلافقرمزی هم شامل این طرح خواهد بود.»پیش از این «سردار ساجدی‌نیا» که موافقت پلیس برای اجرای شدن این طرح خبر داده بود که باید حتماً با دریافت مجوز از اداره اماکن همراه باشد.

فرزانه ابراهیم‌زاده: «این صحنه خانه من است» جمله‌ای آشنا که در تمامی خانه هنرمندان به همراه امضایی از «حمید سمندریان» گسترش یافته بود. خانه‌ای که سه روز است خالی از اوست. حمید سمندریانی که به مدت ۵۰سال برای تربیت نسل‌های بعدی چراغ صحنه‌های ایران را روشن نگه داشت. نسل‌هایی که برای وداع، خیابان‌های اطراف خانه هنرمندان را با حضورشان بسته بودند. خانه هنرمندان صبح ۲۴ تیر یکی از روزهای گرم تابستان ۱۳۹۱ در حالی که آفتاب از همان ساعات اولیه بامداد گرمایش را پهن کرده بود، میزبان شمار گسترده‌ای از علاقه‌مندان به این استاد تئاتر بود که آمده بودند در کنار همراه همیشگی سمندریان «هما روستا» او را تا خانه ابدی بدرقه کنند. قرار بود برنامه ساعت ۹ آغاز شود اما بسیاری، از ساعات‌های اولیه روز آمده بودند. جمعیتی که لحظه‌لحظه بر شمارشان افزوده می‌شد. کمتر کسی صحبت می‌کرد، صدای قرآن با تلاوت «عبدالواسط» فضای خانه هنرمندان را پر کرده بود. طبق اعلام اولیه ستاد بزرگداشت حمید سمندریان قرار بود مراسم تشییع از مقابل تماشاخانه «ایرانشهر» آغاز شود. اما این برنامه به چند قدم آن طرف‌تر و ورودی اصلی خانه هنرمندان منتقل شده بود که ظاهراً فضای بیشتری دارد. هماهنگ‌کننده مراسم خانه تئاتر بود و میزبان خانه هنرمندان. هر دو نهاد سعی در برگزاری برنامه‌ای آرام و با نظم را داشتند. شاید به همین دلیل «حسین پاکدل» که مجری این برنامه بود بارها از همه خواست که در سکوت اجازه دهند مراسم برگزار شود. مراسمی که با حضور و صحبت‌های شاگردانی از سه نسل از دانش‌آموختگان مکتب سمندریان دنبال شد. پاکدل با بغض مراسم را با این بیت آغاز کرد: «لبر برفت و دلش‌دگان را خیر نکرد، یاد حریف شهر و رفیق سفر سفر نکرد» و گفت: «ما همه دوستان، همکاران، شاگردان، رفقا و علاقه‌مندان زنده‌یاد حمید سمندریان امروز اینجا جمع شده‌ایم تا با پیکر خاکی این هنرمندان گرانقدر وداع کنیم. اما هیچ‌کدام از ما حال‌مان به حال بازیگر هنرمند، سرکار خانم هما روستا نمی‌رسد. زیرا حال او قابل قیاس با هیچ‌کدام از ما نیست اما امروز با تمام وقار و متانت اینجا نشسته است. ممکن است هر کدام از ما بعد از یک هفته این بار غم را بر زمین بگذاریم اما هما روستا تا زمانی که زنده است این بار سنگین را با خود به دوش می‌کشد.»

الماس تئاتر ایران رفت

نخستین کسی که پشت میکروفن دعوت شد؛ دوست و شاگرد قدیمی حمید سمندریان «عزت‌الله انتظامی» بود. انتظامی که قطره‌ای از دریای خاطراتش را در این زمان کوتاه بازگو کرده، به آخرین دیدارش با سمندریان اشاره کرد: «هفته گذشته به اتفاق ایرج راد، به منزل زنده‌یاد سمندریان رفتم و هما روستا همچون همیشه مارا میزبانی کرد. سمندریان همچون قبل همان حال همیشگی و دوستانه‌اش را داشت و به من می‌گفت: «عزت هر چه تا امروز کار کرده‌ایم، کافی است و باید برویم.» من گفتم، «فرمایید شما تازه ۵۰، ۶۰ سال دارید» و بعد هم خداحافظی کردیم و آمدمیم اما حال من از همان روز زیر و رو شد. آقای بازیگر همچنین به عنوان یکی از سرشناس‌ترین شاگردان سمندریان از کلاس‌هایش گفت: «آن زمان با دانشگاه رفتن من موافقت نمی‌شد و بعد از جلسات متعدد بالاخره اجازه دادند تا در کلاس‌ها حاضر شوم. اولین کسی که به کلاس او رفتم حمید سمندریان بود که تا چشمش به من افتاد گفت: عزت تو اینجا چه کار می‌کنی؟ برو بیرون. من اما از او اجازه خواستم تا در کلاس بمانم و پایان آن دوران نمایش «کرگدن» بود که از اوایل زمستان ۴۹ تمریناتش را شروع کردیم هر روز در یک سوله کار می‌کردیم، جای معینی نداشتیم. سمندریان ما را مثل گرهبایش از این سو به آن سو می‌برد تا نهایتاً سالن «فردوسی» دانشگاه تهران را دادند که کار کنیم و از ۱۵ دی تا ۱۵ اسفند اجرای موفقی را پشت سر گذاشتیم. در آن شرایط سخت سیاسی جمعیتی می‌آمد و می‌رفت و تمام دانشجویان تئاتر

دزدی از «هنری مور»

بی‌بی‌سی: ساعت آفتابی برنزی از سازه‌های «هنری مور» از موزه بنیاد «هنری مور» در هرتفورد شایر به سرقت رفته. این مجسمه که ۵۰۰هزار پوند ارزش دارد، در سال ۱۹۶۵ توسط مور خلق شد. هفت سال پیش نیز مجسمه‌ای به ارزش سه‌میلیون پوند از این موزه دزدیده شد و هرگز پیدا نشد.

شرق، فاطمه عسگری آزاد: در سوّمین برنامه از سری جدید «هفت»، «گبرلو» تلاش بسیاری کرد تا آرامشی که برای آن آمده است را تبدیل به چالش کند؛ اما اعتراضات میهمانان به مدیریت زمان پرورش و طراحی نادرست گفت‌وگوها نشان از فضایی دیگر می‌داد. بخش اول برنامه به مناسبت چهارمین سالگرد مرگ «خسرو شکیبایی» با حضور «جمشید مشایخی»، «بیژن بیرنگ» و «همین تارخ» برگزار شد، گرچه قرار بر صحبت از این بازیگر بود اما فوِت «ستاد سمندریان» باعث شد که صحبت‌ها درباره هر دو هنرمند باشد. امین تارخ که با تاخیر وارد برنامه شد قبل از نشستن روی صندلی بر دستان مشایخی بوسه زد و در آخر از پذیرفتن دعوت گبرلو برای اعلام پشتیبانی کرد: «شما نباید سه نفر را برای صحبت راجع به بزرگواری چون شکیبایی دعوت کنید و زمان اندکی به ما اختصاص دهید.» بخش دوم برنامه هفت به گفت‌وگو با «جواد شمقدری» رئیس سازمان سینمایی اختصاص داشت. مدیری که این‌روزها بیشتر از قبل ظاهر می‌شود و از سینماگران تنها شش‌ماه برای اعتمادکردن وقت خواسته است. مجری سوالاتش را با انتقاد از شرایط اکران آغاز کرد و در تمام طول گفت‌وگو تلاش کرد تا سوالات را از دیدگاه منتقدان مطرح کند. شمقدری با اشاره به حضور «مونی» رییس حوزه هنری در برنامه هفته پیش گفت: «همه ما تابع ولایت و رهبری هستیم و شاید در روش‌های مدیریتی ما اختلاف‌نظر دیده می‌شود. همه می‌دانیم مقام معظم

ادب‌و‌هنر

شاگردان پیکر استاد سمندریان را تشییع کردند

بدرقه در سکوت



عکس: حمید سمندریان در مراسم تدفین

در اجرای این نمایش همکاری داشتند» دعوت به آرایش و سکوت درخواستی بود که انتظامی نیز از شرکت‌کنندگان در این مراسم خواست: «هروز بزرگ‌مرد تئاتر ایران رفت. ما الماس تئاتر ایران را از دست دادیم و تنها در سکوت او را بدرقه کنید.»

شمعی که آب شد

«براهیم حقیقی» دوست چهل و چند ساله سمندریان هنرمند دیگری بود که از او گفت: «سخت‌است که شاهد آب شدن تدریجی شمع‌ی باشیم که می‌دانی فتیله‌اش در صبح نمی‌رسد.» حقیقی، سمندریان را عصاره فضایل انسانی دانست و حرفه‌ایش را چنین به پایان برد: «چند سال پیش که ما درم از دنیا رفت، پروانه سفیدی را بر مزارش دیدم و دیروز هم در باغچه حیاطم پروانه سفیدی دیدم و باور کردم که حمید از میان‌مان رفته است و روحت فرشته‌وار به دیدن‌مان آمده است.»

چرا گالیله اجرا نشد؟

«پاکدل» با گفتن این جمله از سمندریان که: «بد به حال استادی که شاگردانش از او پیشی نگیرند» از «رضا کیانیان» شاگردی از نسل میانه و بازیگر اصلی بیشتر نمایشنامه‌های سمندریان دعوت کرد بیاید و از استادش بگوید. رضا کیانیان که از شدت تأثر نمی‌توانست صحبت کند، این‌گونه صحبت‌هایش را آغاز کرد: «سلام به حمید سمندریان که همچون همیشه بین تکتک شمشات و سرک می‌کشد. سلام به هما، سلام به «احمد آقاو» و سلام به همه شاگردان و



چهارمین جشنواره سالانه «لومیر» در نانت فرانسه از «کن لوچ» کارگردان انگلیسی با اهدای جایزه یک عمر دستاورد هنری تقدیر خواهد کرد.

این جایزه پیش از این به «کلیتا ایست‌وود»، «میلوش فورمن» و «زرار دیادیو» اهدا شده بود. ریاست آن بر عهده «رنرئارد دلاور» نیزه است.

طوفان شنی که شمقدری در «هفت» راه انداخت

رایزنی با‌لمه‌جمعه‌بودیم که حوزه‌فیلم‌ها را از پرده پایین کشید. امروز هم اگر حوزه می‌گوید ۱۵ فیلم را قبول ندارد (که البته در تمایز تلفنی به من گفتند که تعداد فیلم‌هایی که حوزه اکران نخواهد کرد هفت فیلم است) نشانه بدی نیست. زیرا ما امسال ۹۰ فیلم داشتیم و این به معنای این است که حوزه با ۸۰ درصد فیلم‌های امسال موافق است.» شمقدری در بخشی از برنامه درباره حوزه هنری چنین گفت: «ما بارها براساس نامه از حوزه هنری خواستیم تا ادله خود را برای عدم اکران فیلم‌هایی که از نظر آنها مشکل‌دار هستند، عنوان کنند اما آنها‌این کار را نکردندو احساس می‌شودبخشی از موضع‌گیری به دلیل جریان‌ات سیاسی باشد.» وی از «خوایم می‌آد» مثال آورد که نسخه جشنواره‌ای ۱۷ آن اصلاحیه خورده بود که در اکران عمومی رفع شد. او می‌قول هم درباره افزایش سال‌های سینما داد: «تا ادیبهشت سال آینده ۵۰ سالن سینما اضافه می‌شود و در حال حاضر نیز سالن‌هایی با ظرفیت سینمایی در کشور وجود دارند که با تغییراتی می‌توان سالن سینما ایجاد کرد که بین صد تا ۲۰۰ سالن نیز تغییر کاربری داده می‌شود.» با وجود تمام مسایلی که این روزها در سینما پیش می‌آید مسایلی همچون جابه‌جایی مدیران، کاهش مخاطب ۴۵درصدی سینماها و عدم فروش بالای فیلم‌ها، شمقدری با اشاره به تعداد فیلم‌های ساخته شده

دوستان حمید سمندریان که خوب می‌دانیم هیچ وقت تکرار نمی‌شود.» کیانیان با بیان اینکه خیلی مهم است که یک فرد را چندین نسل دوستش داشته باشند و به او احترام بگذارند، افزود: «از عزت سینمای ایران تا جوانانی که تازه می‌خواهند به دانشکده تئاتر راه پیدا کنند، امروز اینجا حضور دارند و چه راز عجیبی است که در وجود او بود. حمید سمندریان همیشه به روز بود و زنده و هیچ وقت نمی‌میرد.» کیانیان در حالی که به‌شدت متأثر بوده افزود: «او چیزی از این دنیا نمی‌خواست فقط می‌خواست چند نمایشنامه اجرا کند و همین، اما چرا نتوانست آنها را به صحنه ببرد؟ او می‌گفت اگر نتوانم «گالیله» را اجرا کنم دستم از گور بیرون می‌ماند، پس چرا نتوانست اجرا کند؟» او به گردهمایی دوستان‌ران سمندریان در روز پنجشنبه گفت: «آن روز همه فرض کردند که سمندریان «گالیله» را به صحنه برد و برایش کف زدند. شاید اگر او «گالیله» را اجرا می‌کرد هم خودش و هم گالیله آرام می‌گرفتند و می‌خوابیدند ولی امروز «گالیله» بیدار است. کاش هر سال یک نمایشنامه را به صحنه می‌برد و دستش از گور بیرون نمی‌ماند. اما من می‌گویم که استاد دستت را ببر داخل گور زیرا امروز «گالیله» را تکتک ما اجرا می‌کنیم.»

می‌میرمت

«پیام دهکردی» از شناخته شده‌ترین بازیگران نسل سوم شاگردان سمندریان نیز از استادش چنین گفت: «تنها مانده‌ایم، تنها مانده‌ایم. ناتوانیم از ادامه این راه... ما چرا اینجاایم؟ اینجاایم برای خاکسپاری پیکر او، تنها پیکر او... نه حمید سمندریان نمرده است... او زنده است و زنده...» و با این جمله پایان داد: «دوست دارم نه به‌سان گذشته که چوان این لحظه... این آن بی‌تو بودن، نه نفس دارم و نه نای نفس... تنها یک واژه: می‌میرمت.»

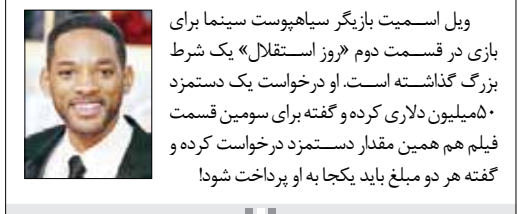
همه را دوست دارم

اما این مراسم تنها صدای آرام و محکم یک نفر را کم داشت. صدایی که در تمام طول زندگی همراه و همپای حمید سمندریان بود. همان صدایی که هرگاه به خانه‌شان تلفن می‌زدی صدا می‌زد: «حمید بیا تلفن.» صدایی که امروز لرزان اما هنوز محکم و آرام بود. «هما روستا» اما نمی‌توانست پاسخ این همه عشق و علاقه و صدای حق‌هقی که میان خانه هنرمندان پیچیده بود را بدهد. تنها در چند جمله از سمندریان صحبت کرد: «از همه شما تشکر می‌کنم. حمید سمندریان در آخرین روزهای عمرش وصیتی به من کرد و گفت که همیشه همه شما را با تمام بدی‌ها و خوبی‌ها دوست داشتمام و من را نصیحت کرد که همین کار را بکنم. او می‌گفت. دشمنان من زیاد بودند اما وقتی به من نزدیک شدند و دیدند که من آنها را دوست دارم آنها نیز با من دوستی کردند. پس شما نیز به هم خوبی کنید تا می‌توانید.» این مراسم با خواندن نثار میت به پیش‌نمازی «سیدمحمود دعایی» مدیرمسئول روزنامه اطلاعات همراه بود و هنگام تشییع حمید سمندریان به سمت تماشاخانه‌ای که نامش را داشت، صدای موسیقی‌ای از «نذره بارو» که موسیقی‌مورد علاقه او بود همراهیش می‌کرد. حمید سمندریان این بار نه مانند همیشه که به همراه هما روستا با قدم‌های آرام و عصارزان مسیر را می‌رفت بر روی شانه شاگردان سرشناس رفت و رسید و شاگردان نگذاشتند استاد قدم‌های آخرش را تنها بردارد. ششنبه ۲۴ تیر آسمان آفتابی خانه هنرمندان همراه سیل محنت‌هق‌ق و اشک‌های شاگردان حمید سمندریان ابری بود. حق‌هقی که یک لحظه قطع نشد.

■ ■ ■

ناصر تقوایی، احمد مسجدجامعی، رخشان بنی‌اعتماد، داوود رشیدی، امین تارخ، فریده سپاهمنصور، نادر برهانی‌مرد، مرضی کاظمی، کیومرث پوراحمد، ایرج راد، همايون شجریان، ناصر و مهدی هاشمی، امیر جعفری، صدیق تعریف، محمد یعقوبی، آیدا کیخایی، بهناز جعفری، سالار غبلی، محمد یعقوبی، بهناز جعفری، بیژن اسکانیان، حامد بهداد و میرلا زارعی از حاضران در این مراسم بودند.

نقش ۱۰۰میلیونی

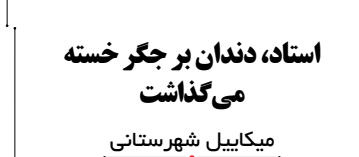


در موضوعات کودک و نوجوان، دفاع مقدس و بیداری اسلامی گفت: «لواضع سینما بهتر شده است، چرا نشد؟» و در بخش بعدی برنامه مدیریت شمقدری در شرایط بحرانی مورد پرسش قرار گرفت. «چندبه نظر رییس سازمان سینمایی «شرایط اصلا بحرانی نیست.» شمقدری ادامه داد: «سینمای ایران در حال طی کردن یک فرایند است و دوره‌ای شیب داشته، در دوران اصلاحات فیلم‌ها به سمت لیبرال شدن در حرکت بودند و ما تلاش کردیم که این مسیر را هدایت کنیم. اگر من بخوام فیلم بسازم «طوفان شن» می‌سازم، اما نباید توقع داشته‌باشم که همه «طوفان شن» بسازند. ما به سبازند ما در حال انجام فعالیت‌هایی هستیم که این شیب به سمت ارزش‌ها و آرمان‌ها برود. در ایران اگر فیلم نقد اجتماعی بسازیم به مصیبت است و اگر ساخته نشود مشکل دیگری است و با توجه به آنکه در کشورمان باید نقد اجتماعی داشته باشیم، ممکن است کارگردان در مسیر نمایش این نقد اشتباهی داشته باشد و نتواند به درستی مخاطب را به خوب و بد برساند.» بحث که در تقسیم بودجه‌های سینمایی کشید عصبانیت شمقدری پیش آمد. مجری برنامه هفت پرسیده بود: «شفاف بودن برای سازمان‌ها لازم است درحالی‌که فرایلی اعلام نمی‌کند که چنددرصد بودجه را در اختیار دارد و از سوی دیگر مدیرکل فرایلی به در حال تغییر است.» شمقدری هم گفت: «از جمله آخرتان معلوم است که چه موضعی گرفته‌اید و باقی سوالات‌تان در چه موردی است.»



عکس: حمید سمندریان در مراسم تدفین

یاد



■ **آمد** / با گام‌های سبک / و کتاب زیر بغل / آمد

با طره مویی به رو/ و لبخندی فراخ. دست که می‌گشاید/ نقش می‌شود آرزوها/یامن / سر که می‌آفتند/ و شانه‌هایش طاق می‌زند/ کوهی از خراب/ و غریو عاشقانه‌اش/ که فرمان می‌راند/ از نو...

۶۴/۴/۲۳

و رفت / به شکوه/ یک دو نفس نفس/ و رفت / به سکوت

یک دو نفس نفس/ و رفت/ غم و اندوه/ یک دو نفس نفس

و خاموش شد/ یک دو /نفس... .

نفس... .

و دیگر هیچ.

۹۱/۴/۲۳



از دیشب هرچه تلاش کردم تا برای این سوگ بنویسم، نشد. برای دیگران همیشه می‌نوشتم، «احمد آقاو» که از میان ما رفت نوشتم، اما امروز هرچه تلاش کردم نشد، تنها توانستم شعری که در سال ۶۴ برای استاد سرودم را در چند بیت ادامه دهم. در مورد استاد سمندریان حرف زدن شاید به معنای نگاه کردن مستقیم در آینه است؛ ما خودمان را در او واضح می‌دیدیم، با همه خوبی‌ها و بدی‌ها، کمی‌ها و کاستی‌ها. استاد آنچه درون توست را به تو می‌نمایاند چه خوش داشته باشی چه نه. روش استاد سعه‌صدر و بزرگواری بود. او با خوشبختن‌داری به ما می‌موخت، عیب‌ها را نه در ملامع بلکه تنها برای خودت عنوان می‌کرد و تو اگر باهوش بودی درک می‌کردی و می‌آموختی. در این سال‌ها معلمان زیادی دیدم، اما هیچ‌کسی سعه‌صدر استاد را نداشت، خودم هم کم‌حوصله هستم ولی سعی کردم از استاد دندان بر جگر گذاشتن را بیاومزم. خیلی‌ها بودند که حوصله نداشتند، برای استاد بودن باید خوشبخت‌دار بود اما خیلی‌ها اصلا از این حرفه بریدنس و به کار دیگری روی آوردند. گاه بعضی‌شان خود را با شاگردانشان قیاس می‌کنند و حتی آنها را بر نمی‌تابند ولی استاد سمندریان این‌گونه نبود، همیشه می‌خواست شاگردانش را بر فراز ببیند و نه فرود. دندان بر جگر خسته گذارنن کاری بود که استاد کرد، جگرش سوزخت اما ادامه داد. آرزو داشت «گالیله» را روی صحنه ببرد اما نشد. افرادی هستند که امروز خودشان را با استاد مقایسه می‌کنند، هنوز استاد به خاک سپرده نشده ادعای وراثت کردن ناجوانمردانه است. این افراد باید بداندن که ارزش و اعتبار سمندریان توسط هیچ‌کس نمی‌تواند زیر سوال رود؛ او مثل خورشیدی است که می‌درخشد و از دسترس کسانی که در اطراف کمین کرده‌اند تا شاید او نیابند و آنها نتوانند خودی نشان دهند، در امان است. باید از آنها پرسید در طول این سال‌ها تلاش کردند تا شرایط برای اجرای «گالیله» کاری که استاد این‌همه به آن علاقه داشت فراهم شود؟ اینن افراد باید بداندن که برای بزرگ شدن خودشان باید تلاش کنند و زحمت بکشند نه اینکه از بزرگی دیگران سوءاستفاده کنند. سمندریان باید ۳۳ نمایش به صحنه می‌برد اما همین نمایش‌های اندکش را هم باهزار مصیبت اجرا کرد و بین اجراهای ۷ یا ۸ سال فاصله بود. در دو کار همراه در محضرش بودم؛ ازدواج و «قای می‌سی‌سی‌پی» و «گالیله». همکاری با استاد زمانی که تنها ۲۴ سال داشتم برای من افتخار بزرگی بود. «می‌سی‌سی‌پی» به صحنه رفت و برای «گالیله» هم چندبار تلاش شد و هرگز به نتیجه نرسید. در لحظات آخر در خانه ایشان بودم، هما خانم در لحظات آخر بی‌تابی می‌کرد. برای او بسیار دردناک بود، آخرین لحظات استاد را بر نمی‌تافت و بی‌تابی‌های او همه ما را متقلب می‌کرد. ایسن بود که او را از اتاق بیرون بردیم. از من پرسید چگونه رفت؟ گفتم باشکوه. وقتی پیکر استاد را روی دستانمان می‌بردیم از من پرسید رفت؟ پاسخ دادم ندا کجا رفت؟ او بین ما است و تمام مقدسات ما می‌گوید که او نرفته است. روزهای

آخر استاد به هما خانم جمله شاهکاری گفتند: «بعضی‌ها من را دوست داشتند، بعضی‌ها من را دوست نداشتند، بعضی‌ها هم به من نارو زدند. اما من همه‌شان را دوست دارم، هما خانم شما هم سعی کن همه را دوست داشته باشی...» از استاد یاد بگیریم که همه‌دیگر را با همه تفاوت‌ها و حسن‌ها تقبل کنیم و نه تحمل.